

مطالب این محقق محترم، پیش از آنکه سخن از مولفه‌ها و مقوم‌های حکومت اسلامی باشد، بیان واقع در خارج است. آنچه می‌توان به عنوان مقوم در کلام وی به حساب آورد، وجود قوه ثالث است. محقق نائینی در کتاب گرانسنگ «تنبيه الامه و تنزيه الملة» سعی می‌کند تا سلطنت استبدادی و مطلقه و مالکيه را به سلطنت مشروطه و ولایتیه به عنوان قدر مقدور، امری شرعی قلمداد کند لکن در صورت دوم با مشروعیت نظارت هیئت منتخبان مواجه می‌شود و در حل آن می‌فرماید:

«مشروعیت نظارت هیئت منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبع دانسته اند بنفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود، اما بنا بر اصول ما طایفه امامیه که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام میدانیم اشمال هیئت منتخبه بر عده ای از مجتهدین عدول و یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است»<sup>۱</sup>.

#### یادآوری

تعبیر «عده ای از مجتهدین عادل» بر مبنای ایشان و اصول امامیه غیر ضرور می‌نماید، قاعدتاً حضور یک مجتهد عادل کافی است؛ چنانکه ادامه عبارت وی نیز مشیر به این معنا است.

ضمناً اصرار بر اشمال مزبور هر چند در چند موضع از تنبیه الامه به عنوان یک تعیین مورد تصریح وی واقع شده است، لکن در یک موضع از آن این امر را مطابق احتیاط دانسته است<sup>۲</sup> و از این نظر کلام وی خالی از تهافت نمی‌نماید. فتامل.

وی در مجالی دیگر بیانات فوق را توضیح می‌دهد بدین ترتیب:

«مجال شبهه و تشکیک در وجوب تحویل سلطنت جائز غاصبه از نحوه اولی بنحو ثانیه با عدم معذوریت ازید از آن باقی نخواهد بود چه، بعد از آنکه دانستی که نحوه اولی هم اغتصاب رداء کبریائی عزاسمه و ظلم بساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم بناحیه مقدسه امامت صلوات الله علیه و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم در باره عباد است بخلاف نحوه ثانیه که ظلم و اغتصابش فقط بمقام

۱. تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۴۷ و ۸۷.

۳. «غایت آنچه مع التمكن، محض رعایت این دو جهت من باب الاحتیاط لازم الرعاية تواند بود، وقوع اصل انتخاب و مداخله منتخبین است باذن مجتهد نافذ الحکومه و یا اشمال هیأت مبعوثان به طور اطراد و رسمیت بر عده ای از مجتهدین عظام برای تصحیح آرای صادره». همان، ص ۷۹.

مقدس امامت راجع و از آن دو ظلم و غضب دیگر خالی است: پس حقیقت تحویل و تبدیل سلطنت جائزه عبارت از قصر و تحدید استیلاء جوری و ردع از آن دو ظلم و غضب زائد خواهد بود، نه از باب رفع یک فرد از ظلم و وضع فرد مباین دیگر اخف از اول، و بعبارت اوضح آنکه تصرفات نحوه ثانیه فقط بهمان مقدار نظم و حفظ مملکت مقصور، و تصرفات نحو اولی زیاده و اضعاف آنست و بر هیچ حدهم واقف و مقصور نیست، و تبدیل نحوه سلطنت عبارتست از منع وردع از این زیادتها. بتقریب و بیان دیگر آنکه: تصرفات نحوه ثانیه همان تصرفات ولایتی است که ولایت در آنها چنانچه [چنانکه] بیان نمودیم برای اهلس شرعا ثابت و با عدم اهلیت متصدی هم از قبیل مداخله غیر متولی شرعی است در امر موقوفه که بوسیله نظارت از حیف و میل صیانت شود و با صدور اذن، عمن له ولایة الأذن، لباس مشروعیتهم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم بمقام امامت و ولایت هم بوسیله اذن مذکور خارج تواند شد. . .<sup>۱</sup>

مطالب محقق نائینی در پاسخ به سوال سوم هیچ ابهام ندارد و نسبت به بقیه پرسش‌ها، سخن روشنی ندارد. برخی از معاصران در ارتباط با مبدا حکومت و در واقع ماهیت حکومت اسلامی دو نظر را نقل کرده و در نهایت جمع بین این دو نظر می‌کند، متن مورد نظر با تلخیص این است:

«أن السیادة والحاکمیه لله - تعالی - فقط، وبیده التشریع والحکم (إن الحکم إلا لله). والنبی (صلی الله علیه وآله وسلم) ایضا لم یکن له حق الحکم إلا بعد ما فوض الله إلیه ذلك والأئمة ایضا قد انتخبوا من قبل النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) حتی ان الفقهاء فی عصر الغیبة ایضا نصبوا من قبل أئمتنا (علیهم السلام) ولیس لانتخاب الناس أثر فی هذا المجال أصلا. فالحکومة الإسلامیة تیوقراطیة محضة. وهذا القول هو الظاهر من أصحابنا الإمامیة.

الثانی: أن الأمة بنفسها هی صاحب السیادة ومصدر السلطات، وأهل الحل والعقد یمثلون سلطة الأمة. ویشهد لذلك، مضافا إلی سلطة الناس علی أنفسهم تکوینا [!؟]، قوله - تعالی - : " وأمرهم شوری بینهم. " وما ورد من الأخبار الكثیرة المتضافرة فی بیعة الناس للنبی (صلی الله علیه وآله وسلم) والخلفاء والأئمة. فیظهر بذلك أنهم مبدأ السلطة والسیادة. نعم، لیس للحکام التخلف عما أمر الله به - تعالی - فی کل مورد. والحق هو الجمع بین القولین بنحو الطولیة. فإن كان من قبل الله - تعالی - نصب لذلك - كما فی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) وكذا فی الأئمة الاثنی عشر عندنا - فهو المتعین للإمامة، و لا ینعقد الإمامة لغيره مع وجوده والتمکن منه. وإلا كان للأمة حق الانتخاب، ولكن لا مطلقا بل لمن وجد الشرائط والمواصفات المعتبرة. ولعل إمامة الفقهاء فی عصر الغیبة من هذا القبیل فالإمامة تنعقد أولا و بالذات بالنصب و بعده بانتخاب الامة بمرحلة واحدة او بمراحل . . .<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۵.